

## سوره «همزه» (۱۰۴)

### ارتباط با سوره قبل

سوره همزه با دو سوره قبل خود (عصر و تکاثر) ارتباط آشکاری دارد، بطوری که این سه سوره را می توان در محور مشترک دنیاپرستی و مال دوستی مکمل یکدیگر دانست؛ سوره تکاثر مشغول شدن انسان را با فزون طلبی تصاعدی (در مال و اولاد - ثروت و قدرت) تا فرارسیدن مرگ مورد مذمت قرار می دهد، در سوره «عصر» به خسران آدمی در زندگی بی هدف و بی حاصل دنیائی سوگند می خورد و مؤمنین شایسته کاری را که با احساس مسئولیت درقبال جامعه، یکدیگر را به حق و صبر سفارش می کنند تجلیل می کند و بالاخره در سوره «همزه» با ویل و وای تأسف و هشدار، نکوهشگران عیب جوئی را سرزنش می نماید که یکسره به جمع و شمارش مال مشغول و به آن متکی و مطمئن هستند. به این ترتیب هر سه سوره پیرامون خسران آدمی در تجارت و تبادل سرمایه عمر با «مال» و ثروت می باشد.

نکته قابل توجهی که در مقایسه میان دو سوره عصر و همزه به چشم می خورد، تعارض و تقابل عملکرد مؤمنین با دنیا پرستان است، در سوره عصر از مردانی اهل ایمان و عمل یاد می کند که از پوسته تنگ خودبینی ها و خودخواهیها خارج شده در افقی گسترده تر از منافع شخصی، مصلحت کلی مجتمع ایمانی را در نظر می گیرند و با احساس تکلیف و «ولایت ایمانی» نسبت به دیگران با توصیه به حق (ارزش های تعالی بخشی که باید بر جامعه حاکم باشد) و توصیه به صبر (پایداری در پاسداری از ارزشها) دین خود را به جامعه ادا می نمایند، در سوره همزه، در جهت عکس، از کسانی نشانه می دهد که بجای دلسوزی و دوستی با دیگران و تلاش در جهت اصلاح معایب و مفاسد و جلوگیری از منکرات، یکسره عیبجوئی و خرده گیری و دفع و طرد می نمایند و موجب شکستن پیوندها و تفرقه و تشتت

در جامعه می گردند (معنای همزه لمزه)، اینها از آنجائی که یکسره به جمع مال و حساب نگهداری آن خود را گرفتار کرده اند، اصلاً حوصله و فرصتی برای فکر کردن به مفاسد و اصلاح آن ندارند.

### همزه لمزه چه کسانی هستند؟

همّاز که مبالغه همز است، خلق و خوی اشخاص ناهنجار و سرکوفت زنی می باشد که با شکستن شخصیت دیگران می خواهند موقعیت خود را تثبیت نمایند. این خصلت که مبتنی بر تحقیر و توهین انسانها می باشد، پیوندهای دوستی و همکاری را پاره می کند و موجب تفرقه و تخاصم و اختلاف و عناد گشته بجای جذب افراد، منتهی به دفع و طرد آنها می گردد. اتفاقاً کار شیطان نیز همین شکستن پیوندهای محبت و افکندن انسان به پرتگاه سقوط می باشد<sup>۱</sup>. کسانی که معایب دیگران را به قصد افشاگری این طرف آن طرف نقل می کنند تا با طرد آنها موقعیت خود را تحکیم بخشند، به تعبیر قرآن انسانهای پستی هستند که مشی آنها در زندگی همین عیب جوئی است:

ولاتطع کل حلاف مهین، همّاز مشاء بنمیم (قلم ۱۱)

معنای «لمز» نیز خرده گیری و عیب جوئی با چشم و زبان به قصد تحقیر و تضعیف شخصیت دیگران می باشد<sup>۲</sup>. با این تفاوت که گویا در معنای «همز» طرد و دفع و درهم شکستن غالب می باشد. روی هم رفته این دو صفت که با دنیا پرستی و جمع مال رشد می کند، روحیه کسانی است که نردبان ترقی مادی خود را حقوق و منزلت های انسانی دیگران قرار داده و پله پله بر آن گام می گذارند.

### عوارض اخلاقی مال پرستی (روانشناسی رفتاری)

صفت «همزه لمزه» با توضیح بعدی «الذی جمع مالاً و عدده» مشخص شده است که ویژگی چه کسانی است. وقتی جمع آوری مال و ثروت و عشق و علاقه به شمارش آن در دل جای گرفت، به مصداق: دو عشق در یک دل نمی گنجد<sup>۳</sup>، خدا و خلق از آن خارج می شوند و از آنجائی که تکاثر و افزایش ثروت تناسب مستقیمی با استثمار دیگران دارد، روز بروز مهر و

۱. ۹۷/۲۳ و قل رب اعدو بک من همزات الشیاطین

۲. ۱۱/۴۹ و لاتلمزوا انفسکم ولا تنازروا بالالقباب - ۵۸/۹ و منهم من یلمزک فی الصدقات... ۷۹/۹ الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات...

۳. احزاب - ۴ - ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه... خدا برای کسی دودل در درونش قرار نداده است

محبت به مردم و حساسیت و علاقمندی به سرنوشت آنها زائل می‌گردد و چون محرومین و زبردستان و استثمارشدگان نیز به آسانی و با میل و رغبت تن به تسلیم و بهره‌کشی نمی‌دهند و بعضاً مخالفت و مقاومت می‌نمایند، روابط فیما بین روزبروز تیره‌تر و مادی‌تر می‌گردد و کینه و عداوت و بغض و بدبینی جایگزین روابط سالم انسانی می‌گردد. در چنین حالتی صاحبان ثروت و قدرت سعی می‌کنند با خرده‌گیری و عیبجویی و کم‌بها دادن به کار و شخصیت زبردستان و تحقیر و توهین و تضعیف روحیه آنان به بهره‌کشی خود ادامه دهند و همواره آنان را در موضع ذلت نگه دارند. نه تنها خود کمکی به گرفتاران نمی‌کنند، که از بیم بد عادت شدن آنان، دیگران را نیز از این کار مانع می‌شوند و با تندخویی و فحش و فضیحت، سلطه متجاوزانه خود را ادامه می‌دهند. چنین حالتی را در سوره قلم به روشنی و وضوح با تأکید بر موقعیت قدرت و ثروت بیان کرده است:

ولاتطع كل حلاف مهين، همأز مشاء بنميم، مناع للخير معتدائيم، عتل بعد ذلك زنيم،  
ان كان ذامال وبنين<sup>۱</sup>

به تعبیر قرآن کسانی که ربا می‌خورند (از دیاد مال برایشان هدف می‌گردد) برپا نمی‌شوند و استعدادهای انسانیشان به فعلیت و قیام درجهت رشد و کمال نمی‌رسد مگر بصورت مسخ شده و منحرف:

الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس...

### میل به جاودانگی

سه آیه ابتدای این سوره، سه مرحله مشخص را که از یکدیگر ناشی می‌شوند، نشان می‌دهد، صفت نکوهشگری و عیبجویی (همزه لمزه) نتیجه جمع‌آوری مال و شمارش آن می‌باشد. توجه افراطی و انحرافی به مال و تزاید و تکاثر آن نیز از میل به جاودانگی و خلود و نگرانی از ناداری نشئت می‌گیرد. بنابر این ریشه ناهنجاریهای رفتاری و مادیگرایی را در انحراف غریزه جاودانگی از آخرت و قرب الهی به دنیا و هوای نفس باید جستجو کرد و این همان انحراف و فریبی است که برای نخستین بار ابلیس آدم و همسرش را فریفت و با خوردن از «شجره خلد» از جنت خارجشان ساخت:

۱. قلم آیات ۱۰ تا ۱۴ - از هر فراوان سوگند خورنده پستی اطاعت مکن، عیب‌جوی پوینده به سخن چینی، بسیار بازدارنده از نیکی، تجاوز کننده گنهکار، درشتخوی، پس از آن بی‌تباری، (چرا چنین است؟ زیرا) دارای مال و پسرانی فراوان (قدرت) است.

فوسوس اليه الشيطان قال يا آدم هل ادلك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى<sup>۱</sup>  
 فوسوس لهما الشيطان ليبدى لهما ماورى عنهما من سؤاتهما و قال ما نهاكما ربكما  
 عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملكين او تكونا من الخالدين<sup>۲</sup>  
 و سرکشان تاريخ نیز همواره در فریفته شدن به چنین وسوسه‌ای و در جستجوی ملک و  
 جاودانگی به ساختن برج و باروها و کاخهای باشکوه می پرداختند که قرآن به عنوان نمونه به  
 قوم عاد اشاره کرده است: و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون<sup>۳</sup>  
 حتی علم و آگاهی بر آیات الهی نیز، اگر تقوائی در کار نباشد، نمی تواند از انحراف  
 غریزه جاودانگی بسوی دنیای خاکی مانع شود و آنرا مهار کند، مصداق چنین سقوطی،  
 عالمی از بنی اسرائیل است که علیرغم آگاهی بر آیات الهی، میل به خلود زمینی کرد و پیرو  
 هوای نفس خویش شد. قرآن این سرنوشت عبرت‌انگیز را در سوره اعراف به این شکل بیان  
 کرده است:  
 و اتل علیهم نباء الذی اتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشيطان فکان من الغاوين  
 ولو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هویه...

### آتش درونی عذاب وجدانی

تعریفی که در انتهای سوره از «حطمه» بعنوان عذاب عظیم غیر قابل درک و تصور (و ما  
 ادریک ما الحطمه) ارائه داده است، کیفیت آنرا اجمالاً نشان می دهد. این عذاب آتش  
 برافروخته خدا است که یکسره بر دلها چیره می شود (طلوع می کند) و بر آنها به گونه‌ای در  
 ستونهای کشیده شده گماشته و بسته شده است که راه نجات و خلاص از آن ممکن  
 نمی باشد.

و ما ادریک ما الحطمه، نار الله الموقده التي تطلع علی الافئده، انها علیهم مؤصده، فی  
 عمد ممدده.

این عذاب چیزی جز عکس العمل اعمال و بازتاب مکتسبات دنیائی کافران و شعله  
 آتشی که خودشان در دنیا برافروختند نیست و اتفاقاً در قرآن ترکیب دو کلمه «نار» و «وقود»  
 (افروختن آتش) علاوه بر عذاب جهنم، در مورد آتشی که آدمیان در دنیا برمی افروزند نیز بکار  
 رفته است:

۱. طه ۱۲۰

۲. اعراف ۲۰

۳. شعراء ۱۲۹

او کَلَمَا اوقدوا ناراً للحرب اطفأها الله<sup>۱</sup>،

قتل اصحاب الاخذود النار ذات الوقود<sup>۲</sup>

همان آتش جنگگاهی که در دنیا با دشمنی و ددمنشی شعله‌ور می‌سازند و انسانها را در شراره‌های آن به کشتن داده و روانه گورستانها می‌کنند، در آخرت از درون دل بیدار و هشیار شده خودشان بصورت عذاب وجدان زبانه می‌کشد و درونشان را می‌سوزاند. تعبیر «تَطَّلِعُ عَلَى الْافْتَدَةِ» طلوع پی در پی این عذاب را بر فؤاد (قلب و قوای درونی) انسان در تشبیه به خورشیدی که از پس شب طولانی، در صبحدم می‌تابد و با اشعه نافذ خود همه چیز را روشن می‌نماید، نشان می‌دهد. این عذاب گرچه در دنیا برای کافران مخفی بود ولی در آخرت با کناررفتن پرده‌های غیب طلوع می‌کند و آثارش کافران را فرا می‌گیرد.

نخستین آیه فوق (او کَلَمَا اوقدوا ناراً للحرب اطفأها الله) در سوره مائده، در شأن یهودیانی است که با گناه و رشوه‌خواری و دنیاپرستی و امتناع از دستگیری نیازمندان، بدلیل فقیردانستن خدا (در فرمان به انفاق) به طغیان و کفر در ادای فرائض اجتماعی کشیده شدند و در نتیجه این عمل (بی‌اعتنائی به سرنوشت محرومین و بروز اختلاف طبقاتی) عداوت و بغض میانشان برقرار و منتهی به جنگهای بی‌پایان و فساد و تباهی در سرزمینشان گردید (مضمون آیه ۶۴ مائده).

به این ترتیب نشان داده میشود چگونه زمینه‌های فردی میل به جمع‌آوری مال و شمارش آن به ناهنجاریهای رفتاری در روابط با دیگران کشیده شده (همزه لمزه)، سرانجام منجر به بغض و کینه طبقاتی و بروز درگیری و جنگ و کشتار می‌گردد. آتش چنین انحرافی بتدریج با همان اموال جمع‌آوری شده روشن می‌گردد و بتدریج شعله‌های سرکش آن به همه کس و همه جا سرایت می‌کند.

ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله و اولئک هم وقود النار<sup>۳</sup>

دومین موردی که از برافروختن آتش در حیات دنیائی شاهد می‌آورد، آیات ابتدائی سوره بروج است که از سوزاندن مؤمنینی به جرم ایمان به خداوند عزتمند ستوده (بجای تمکین به قدرتمندان پویشالی ستمگر)، در گودالهایی از آتش یاد می‌کند. درحالیکه عاملین این جنایت در اطراف گودال تماشاگر و شاهد این صحنه هولناک بودند<sup>۴</sup>.

قتل اصحاب الاخذود، النار ذات الوقود، اذهم علیها قعود، و هم علی ما یفعلون

۱. مائده ۶۴- هرگاه آتشی برای جنگ برافروختند خدا آنرا خاموش کرد

۲. بروج ۵- اصحاب اخذود کشته شدند (در) آتشی برافروخته. (و یا: مرگ بر اصحاب اخذود در آتش افروخته)

۳. آل عمران ۱۰

۴. آیات ۸ تا ۴ سوره بروج

بالمؤمنین شهود، و مانقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید...

وعده‌ای که به مقتضای چنین جنایتی و به عنوان بازتاب و عکس‌العمل طبیعی سوزاندن مؤمنین در دنباله آیات فوق به عاملین آن داده شده است، مستقیماً نفس همان عمل می‌باشد که به شکل حریق دامنگیر خودشان می‌شود:

ان الذین فتنوا المؤمنین والمومنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق به این ترتیب آشکار می‌گردد نوع عذاب هر کس متناسب با نوع ظلم و ستمی است که خود مرتکب شده است و به تعبیر قرآن گیرانه آتش نیز خود انسان می‌باشد (اولثک هم وقود النار). حال که چنین است، باید پرهیزیم از آتشی که با آدم و سنگ برافروخته می‌شود: فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة...<sup>۱</sup>

از آنجائی که چنین آتشی از درون دل سنگ شده چنان قساوت پیشه‌گانی زبانه می‌کشد، عذاب آن خارجی نیست که بتوان از آن کناره‌گرفت و خارج شد. این آتش که از ضمیر ظالمان زبانه می‌کشد ملازم وجودی آنان بوده و با بسته‌شدن طبیعی به آنها (انها علیهم مؤصده) بر سراسر وجودشان چیره می‌گردد. و به همین دلیل هم قرآن خروج کافران را از چنان آتشی بدلیل ماهیت آن که از درون خودشان همچون ستونهای بلند زبانه می‌کشد<sup>۲</sup> غیرممکن می‌شمارد:

مأثده (۳۷) یریدون ان یخرجوا من النار و ما هم بخارجین منها و لهم عذاب مقیم.  
حج (۲۲) کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار التي کنتم به تکذبون.

۱. بقره ۲۴ و تحریم ۶

۲. شاید تشبیه به ستونهای کشیده (فی عمد ممدده) اشاره به ستونهای کاخ جبارانی باشد که در پناه آن بناهای سر به فلک کشیده حکومت خود را تحکیم می‌بخشیدند (والله اعلم).  
الم ترکیف فعل ربک بعد ارم ذات العماد التي لم یخلق مثلها فی البلاد.